

مقدمه

خانواده نظام ارتباطی منحصر به فردی دارد که با روابط دوستی و روابط کاری متفاوت است. ورود به چنین نظام ارتباطی سازمان‌یافته‌ای، صرفاً از طریق تولد یا ازدواج صورت می‌گیرد. قدرت خانواده به حدی است که به‌رغم فرسنگ‌ها فاصله میان اعضا و حتی مرگ برخی از آنان، باز هم تأثیر آن همچنان پابرجاست. ارزش اصلی خانواده، حاصل شبکه‌ی روابطی است که توسط اعضای آن به وجود آمده است (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۵، ص ۲۷).

ازدواج یکی از رویدادهای مهم زندگی انسانی است که می‌تواند در آغاز برای هر دو جنس زن و مرد با تجارب شیرین و خاطره‌انگیزی همراه باشد و با احساس صمیمیت، وفاداری و وابستگی و امنیت‌خاطر در کنار یکدیگر، سال‌ها تداوم یابد. اما بهره‌گیری از این مواهب در جهت ایجاد احساس آرامش روانی همسران، مستلزم رعایت اصول و قواعدی در شکل‌دهی ساختار مطلوب زندگی خانوادگی است. همان‌طور که اگر در ساخت فیزیکی خانه، اصول ایمنی رعایت نشود و بر طبق اصول و قواعد معماری و ساختمان‌سازی نباشد، ساختمان از بین خواهد رفت، زندگی هم باید بر مبنای عشق و علاقه، اما با چشم باز و دیدن موانع و مشکلات در ابتدای راه همراه باشد؛ چراکه اگر از ابتدا موانع شناسایی شوند، برای مقابله و کنار زدن آنها گام برمی‌داریم. اگر نتوانیم کاملاً آنها را از پیش پای خویش برداریم، حداقل با شناخت آنها، استرس‌هایی که در طول زندگی می‌توانند برای ما ایجاد شوند، قابل پیش‌بینی‌تر و قابل تحمل‌تر خواهند بود و تا حدی قادر خواهیم بود با کنترل آنها، زمینه‌های آسیب‌پذیری زندگی تازه پا گرفته را کاهش و یا تصدیق نماییم (جباری، ۱۳۸۵، ص ۶۳).

انسان به حکم فطرت و طبیعت اجتماعی و روانی خود، نیازمند همدلی است که با او زندگی کند و در کنار او، آرامش و سکون یابد. کانون خانواده همواره تجلی‌گاه عشق و زندگی است. طلاق بحرانی است که موجب از هم گسستن این کانون می‌شود و درصد آن در تمامی کشورهای جهان رو به افزایش است (ظهیرالدین و خدایی‌فر، ۱۳۸۲). طلاق شایع‌ترین جلوه‌ی تعارض شدید است که سرانجام، بالغ بر نیمی از زوج‌هایی که درصد مشاوره هستند، طلاق می‌گیرند (ورثینگتون، ۲۰۰۵). طلاق به هر دلیلی، درست یا نادرست، پیامدهایی هم برای فرد و هم برای جامعه دارد. همچنین برای زن و مرد مشکلات روانی، عاطفی، اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌کند (صادقی‌فر، ۱۳۷۵، ص ۲۳). طلاق یکی از پیامدهای اختلافات زناشویی و یکی از پراسترس‌ترین وقایع زندگی محسوب می‌شود و با اختلالات جسمی و روانی در ارتباط است (کریستنسن و هوی، ۱۹۹۹).

بررسی التزام عملی به اعتقادات اسلامی

و سبک‌های اداره‌ی تعارض زناشویی به عنوان عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی طلاق

talacian_r@yahoo.com

dr_zahrakar@yahoo.com

کژ رضوانه طلائیان / کارشناس ارشد مشاوره خانواده دانشگاه خوارزمی

کیانوش زهرا کار / استادیار گروه مشاوره دانشگاه خوارزمی

دریافت: ۱۳۹۳/۴/۷ - پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲۶

چکیده

این پژوهش، با هدف بررسی التزام عملی به اعتقادات اسلامی و سبک‌های اداره‌ی تعارض بین فردی (زناشویی)، به عنوان عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی طلاق در بین زوجین متقاضی طلاق انجام شده است. در این پژوهش توصیفی-همبستگی، تعداد ۲۷۸ نفر از مراجعه‌کنندگان به مراکز مشاوره‌ی واقع در منطقه‌ی ۷ شهرداری شهر تهران، به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، عبارت است از: شاخص بی‌ثباتی ازدواج (MIJ)، مقیاس خودسنجی التزام عملی به اعتقادات اسلامی و پرسش‌نامه‌ی سبک‌های اداره‌ی تعارض بین فردی (ICMSI). برای تحلیل داده‌های پژوهش، از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون (همبستگی چندگانه) استفاده گردید. یافته‌های پژوهش نشان دادند که التزام عملی به اعتقادات اسلامی پیش‌بینی‌کننده‌ی طلاق است و نیز سبک‌های اداره‌ی تعارض زناشویی می‌تواند پیش‌بین خوبی برای احتمال طلاق باشد ($P < 0.01$).

کلیدواژه‌ها: التزام عملی به اعتقادات اسلامی، سبک‌های اداره‌ی تعارض زناشویی، پیش‌بینی‌کننده‌ی طلاق.

امروزه انتظاراتهای زوجین از رابطه زناشویی بیشتر، گسترده‌تر و در بسیاری از موارد، غیرمنطقی‌تر شده‌اند و حتی توانسته‌اند زمینه سرخوردگی از زندگی زناشویی را فراهم آورند (لاوینگر و هاستون، ۱۹۹۰، ص ۱۹). از همسران انتظار می‌رود تا یک رابطه انحصاری توأم با صداقت، علاقه، عاطفه و نیز صمیمیت و حمایت از خود نشان دهند. تقریباً همه زوج‌ها در ابتدای زندگی زناشویی، سطح بالایی از رضایت را گزارش می‌کنند (مارکمن و هالوگ، ۱۹۹۳). اما این رضایت، در خلال زمان کاهش می‌یابد. معتبرترین شاخص این عدم رضایت و آشفتگی، طلاق است (برادبری، ۱۹۹۵).

طلاق پدیده‌ای چند عاملی است؛ به این معنا که عوامل سبب‌ساز آن چندبعدی و دارای پیچیدگی خاص خود هستند. بدین سبب، می‌توان این معضل را از دیدگاه‌های مختلفی بررسی کرد. از دیدگاه روان‌شناختی، اگر طلاق را نوعی رفتار بپذیریم؛ یعنی طلاق به عنوان واکنشی رفتاری در برخورد با مشکلات و ناسازگاری‌های زناشویی (الیس، ۱۳۷۵، ص ۲۴)، عوامل متعددی در بروز این رفتار و استرس‌های ناشی از آن نقش داشته‌اند. در این زمینه، التزام عملی به اعتقادات اسلامی، تعارضات زناشویی و سبک‌های اداره و مدیریت تعارض نیز می‌توانند در فرایند طلاق تأثیرگذار باشند. از آنجا که، دین و دین‌داری و التزام عملی به اعتقادات اسلامی می‌تواند در وقوع یا عدم وقوع طلاق مؤثر باشد، پس حائز اهمیت است. دین به شکل خاصی در هر فرهنگ شناخته شده‌ای وجود دارد. همچنین، دین یک واقعیت مشخص عینی است که مورخان آن را مطالعه می‌کنند. دین را می‌توان از دیدگاه آیین‌ها، شخصیت‌های نمادین و انواع دعاها بررسی کرد. فرد دیندار، به نوعی با یک منبع الهی و منبع آفرینش، که بر زندگی بشر و امور طبیعی تأثیر دارد، ارتباط برقرار می‌کند (آرین، ۱۳۸۷، ص ۵۰). به گفته گورساج (۱۹۸۸)، آگاهی درباره مذهب به اندازه سایر ضمایم پایگاه اطلاعاتی روان‌شناختی ارزشمند است و نیازی نیست که اهمیت مذهب را در زندگی افراد نشان داد.

منظور از دین‌داری، اعتقاد راسخ به دین در عمل به فرایض آن است؛ یعنی افرادی که ظاهری دینی دارند، اگر از حقایق دین، آگاهی نداشته باشند، دیندار نیستند. بر اساس مطالعات انجام شده، وجود باورهای مذهبی در پیشگیری از بیماری‌های روحی و روانی مؤثر است. فقدان چنین باورهایی، موجب ایجاد آنها می‌گردد. باورهای مذهبی قوی موجب می‌شود که افراد، کمتر در معرض فشارهای روانی و آسیب‌های اجتماعی مانند طلاق قرار گیرند (بهرامی‌احسان، ۱۳۸۱). اسلام طلاق را آخرین راه می‌داند، تا جایی که از آن به عنوان مبعوض‌ترین حلال

خداوند یاد نموده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «ازدواج کنید و طلاق ندهید؛ زیرا عرش الهی از طلاق به لرزه در می‌آید» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۰۴). معمولاً در بیشتر جوامع، باورهای دینی به عنوان یک ارزش مسلم محسوب می‌شود و سایر ارزش‌های انسانی تحت تأثیر باورهای دینی قرار دارند. التزام عملی به اعتقادات دینی، به عنوان عامل بازدارنده بسیاری از بیماری‌های روانی، توجه روان‌شناسان و دانشمندان را به خود جلب کرده است. بررسی‌های علمی نشان می‌دهد، اعتقاد و التزام عملی به مذهب تأثیر عمیقی در زندگی فردی و اجتماعی افراد دارد. این مهم موجب ارتقای سطح سلامت روانی و کاهش آسیب‌های اجتماعی همچون طلاق می‌شود. سلامت افراد به شدت با رفتارهایی که در بافت اجتماعی - فرهنگی یاد گرفته می‌شود، ارتباط دارد. به درستی ثابت شده است که یادگیری‌های اجتماعی و فرهنگی، از جمله گرایش‌های مذهبی بر سلامت روانی افراد تأثیرگذار است (رو و ونگ، ۲۰۰۶).

التزام عملی به وظایف و عقاید دینی، یعنی فرد انجام تکالیف دینی را بر خود بایسته بداند. در اصطلاح دینی، ایمان به معنای باور قلبی و التزام به مقام عمل آمده است. ایمان نمی‌تواند منشأ عمل نگردد و هر دو، یعنی ایمان و عمل، دو جلوه از یک حقیقت هستند. اگر عمل بدون اعتقاد قلبی و باور به حقایق آن از فرد صادر شود، نشان ایمان او نیست، تنها عملی مقبول در درگاه الهی خواهد بود که متکی به ایمان باشد (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۷۶ و ۳۲۰). اعمال و رفتار دینی، به چند دسته تقسیم می‌شوند که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

۱. رفتار فردی: منظور از «رفتار فردی»، کلیه اعمالی است که در محدوده رابطه انسان با خود و خدای خود مطرح می‌شود. فرد بر حسب معارف و شرایع دینی، خود را موظف به انجام آنها می‌داند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: نماز، روزه، ذکر، توکل، اطاعت از خدا، تقوا و اجتناب از گناه، اخلاص، سپاس و شکر، حفظ عزت نفس، تقویت اراده یا تصمیم‌گیری مناسب، رعایت بهداشت روانی و جسمی، پرورش نیروی عقلانی، پرهیز از تبعیت وهم، حدس و گمان، کسب علوم و معرفت، فضیلت‌جویی، رفع نیازها به صورت متعادل، پرهیز از لغو، صبر (خدایاری‌فرد و همکاران، ۱۳۸۵).

۲. رفتار اجتماعی - سیاسی: رفتار اجتماعی - سیاسی عبارت از: کلیه اعمال و رفتار اجتماعی است که فرد دیندار براساس شرایع اسلام ملزم به رعایت آنها می‌باشد که عبارتند از: تعاون و همکاری، سازگاری، وفای به عهد، سخاوتمندی، حلم، احسان، ایثار، پاسداری از شخصیت مؤمن، اطاعت از

قانون، خوش اخلاقی و نیکوسازی رفتار، امر به معروف و نهی از منکر، عفو و گذشت، اصلاح بین افراد، ابراز همدردی با مؤمن، ابراز مخالفت با مفسدان، جهاد و یاری مظلوم، حج، کوشش برای برقراری حکومت دینی و پشتیبانی از حکومت صالحان، اطاعت از ولی امر.

۳. رفتار اقتصادی: منظور از «رفتار اقتصادی» بایدها و نبایدهایی است که در شریعت اسلام، برای رشد سالم اقتصادی و کسب معاش در جامعه مطرح می‌شود. فرد مؤمن با توجه به تمایلات و نیازهای خود، ملزم به رعایت آنها شده است. آنها عبارتند از: کار اقتصادی و تولید، توزیع عادلانه، مصرف مناسب، ادای حقوق مالی، تقدیر در معیشت، پرهیز از اسراف و تبذیر، پرهیز از حرص (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۷۴، ۲۶۶، ۳۱۶ و ۴۸۲).

تعارض جزء لاینفک زندگی انسان و امری کاملاً طبیعی است که در طول تاریخ همواره با زندگی انسان همزاد بوده است. داستان‌ها و تمثیلات قرآن کریم و بیان عناوین خیر و شر، حق و باطل، عدل و ظلم، نور و ظلمت و نیز داستان‌هایی چون موسی و فرعون، یوسف و برادران، اصحاب کهف و... همه نشانگر وجود تعارض می‌باشند (شاهرکنی، ۱۳۸۰).

منابع تعارض عبارتند از:

زمینه‌های اجتماعی، شامل تغییر روابط افراد، به دلایل مختلف و تغییرات اجتماعی ناشی از دوره‌های مختلف زندگی زناشویی، تقسیم مسئولیت‌های والدین، فشارهای اقتصادی و بی‌ثباتی‌های اجتماعی می‌باشد.

فشارهای موقعیتی، شامل حوادث غیرقابل پیش‌بینی و قابل پیش‌بینی، بیماری‌های کهنه، مرگ والدین و... است.

تفاوت‌های ادراکی، شامل متفاوت دیدن موقعیت برای شروع و ادامه زندگی از سوی زن و همسر. مشکلات رفتاری، شامل ناهمماندی‌های رفتاری، مشکلات مربوط به نحوه گفت‌وگو به دلیل تدابیر توافقی ناقص و اختلاف به دلیل تغییر بر اثر مراحل رشدی خانواده که موجب تغییر در چرخه رشد خانواده می‌شود (پاترسون و همکاران، ۱۹۸۵).

تعارضات زناشویی، دارای هفت بعد کاهش همکاری، افزایش واکنش‌های هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزندان، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود، کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان، کاهش رابطه جنسی و جدا کردن امور مالی از یکدیگر می‌باشد (ثنایی‌ذاکر و همکاران، ۱۳۸۷). گرچه انسان و تعارض همچون دو برادر (همزاد) با هم زاییده شده و رشد

یافته‌اند، اما با همه قدمتی که تعارض در زندگی بشر دارد، تنها در چند دهه اخیر، به صورت علمی مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است. در میان زوجین و افراد یک خانواده نیز تعارض تا حدی طبیعی به نظر می‌رسد. زن و مرد، که هریک دارای ویژگی‌های شخصیتی، نیازها، باورها، ارزش‌ها، انتظارات و ادراکات متفاوتی هستند، این عوامل سبب بروز اجتناب‌ناپذیر تعارض در بین آنها شده است. هر چند بسیاری از افراد، وجود تعارض، تضاد و اختلاف را به‌عنوان یک پدیده منفی تلقی می‌کنند، اما کنترل دقیق و مدیریت صحیح آن موجب می‌شود تعارض به پدیده‌ای سازنده و مثبت تبدیل گردد (حقیقی، ۲۰۰۲، ص ۱۱۰).

سبک‌های تعارض، پاسخ‌ها یا مجموعه‌ای از رفتارهای الگوبرداری شده هستند که افراد در هنگام تعارض از آنها استفاده می‌کنند. در مقابل، تاکتیک‌ها، حرکات فردی هستند که افراد برای عملی کردن دید کلی خود انجام می‌دهند. بنابراین، سبک‌ها تصویر بزرگی را توصیف می‌کنند، درحالی‌که تاکتیک‌ها گوشه‌های ارتباطی خاصی از این تصویر بزرگتر را توصیف می‌کنند. تاکتیک‌ها چنین به ذهن می‌آورند که هر حرکتی برنامه‌ریزی شده است، اما اکثر مردم حرکات خود را طراحی نمی‌کنند، بلکه فقط عمل می‌کنند. وقتی از تاکتیک زیاد استفاده شود، تبدیل به سبک، یعنی پاسخ برنامه‌ریزی شده، می‌شود (ویلموت و هاگر، ۲۰۰۰، ص ۳۹).

این پژوهش، بر آن است که رابطه بین احتمال طلاق و دو عامل، التزام عملی به اعتقادات اسلامی و سبک‌های اداره تعارض زناشویی را بررسی کند. پرسش اصلی این پژوهش، عبارت است از: آیا التزام عملی به اعتقادات اسلامی و سبک‌های اداره تعارض زناشویی، می‌توانند پیش‌بینی‌کننده طلاق باشند؟ بنابراین، در این پژوهش فرضیه زیر بررسی می‌شود:

التزام عملی به اعتقادات اسلامی، پیش‌بینی‌کننده طلاق است.
سبک‌های اداره تعارض زناشویی، پیش‌بینی‌کننده طلاق است.

روش پژوهش

این تحقیق از نوع پژوهش‌های توصیفی-همبستگی است.

جامعه آماری در این پژوهش، مراجعه‌کنندگان به مراکز مشاوره واقع در منطقه ۷ شهرداری شهر تهران می‌باشد. حجم جامعه ۱۰۰۰ نفر است که براساس آن، تعداد نمونه از طریق جدول مورگان انتخاب شده‌اند. شیوه نمونه‌گیری در دسترس و همچنین جامعه آماری به صورت در دسترس انتخاب شد.

مراکز مشاوره منطقه هفت تهران، از طریق اطلاعات مندرج در کتاب *کتاب اول* و نیز جست‌وجو در اینترنت مشخص شدند. تعداد آنها ۲۵ مرکز بود. به صورت تصادفی با ۱۰ مرکز تماس برقرار شد و آمار مراجعان روزانه با شکایت «مشکلات زناشویی» به صورت تخمینی جمع‌آوری شد. در حال حاضر، تعداد مراجعان مراکز مشاوره منطقه ۷ تهران، با شکایت «مشکلات زناشویی» حدوداً ۴۰ نفر در روز محاسبه شد. این عدد ضرب در ۲۵ مرکز مشاوره، برابر با ۱۰۰۰ می‌شود که این عدد برابر با حجم جامعه مورد پژوهش است. طبق این تعداد حجم جامعه و بر اساس جدول مورگان، تعداد حجم نمونه ۲۷۸ نفر برآورد شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در این تحقیق از روش همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از نرم‌افزار کامپیوتری SPSS ۲۱ استفاده شده است.

ابزارهای پژوهش

الف. شاخص بی‌ثباتی ازدواج (MII): در این پژوهش، برای اندازه‌گیری بی‌ثباتی ازدواج یا احتمال طلاق از پرسش‌نامه «بی‌ثباتی ازدواج» استفاده شد. این پرسش‌نامه ابزاری ۱۴ سؤالی است که برای اندازه‌گیری عدم ثبات زناشویی، بخصوص مستعد طلاق بودن تدوین شده است. این ابزار، متکی بر این نظر است که برای ارزیابی بی‌ثباتی و خطر بالقوه طلاق زن و شوهر، باید هم شناخت و هم رفتار به حساب آورده شود. این مقیاس در دو قسمت آورده شده است: قسمت اول، در کنار سنجش چند عامل دیگر ریسک ازدواج که در قسمت دوم آمده، می‌تواند دقت مشاور را افزایش دهد. این آزمون در ایران توسط یاری‌پور (۱۳۷۹) بر روی ۵۰ زوج متقاضی طلاق در محاکم دادگستری استان قم که به مرکز مداخلات مشاوره خانواده ارجاع داده شده بودند (به عنوان گروه آزمایشی) و ۵۰ زوج غیرارجاعی براساس احتمال طلاق بالا (به عنوان گروه کنترل) اجرا شد. روش نمونه‌گیری این پژوهش، نمونه‌گیری در دسترس بود. جامعه آماری را زوجین متقاضی طلاق ساکن قم (۴۰۰ نفر) با حداقل سه سال زندگی مشترک تشکیل می‌دادند (یاری‌پور، ۱۳۷۹).

روایی آزمون: «شاخص بی‌ثباتی ازدواج» از روایی پیش‌بین بسیار خوبی برخوردار است. از گروه نمونه‌ای که در سال ۱۹۸۰ هیچ نشانه‌ای از بی‌ثباتی روانی نشان نداده بودند، فقط ۳٪ در سال ۱۹۸۳ به ازدواج خود پایان دائمی دادند. درحالی‌که ازدواج اشخاصی که نمره آنها در نهایت مقابل آن بود، ۲۷٪ یعنی، نه برابر گروه اول از هم پاشید. تحقیقات بعدی نشان داد که این شاخص، از روایی سازه خوبی برخوردار است. با مقیاس‌های مربوط به مشکلات و اختلافات زناشویی

همبستگی مثبت، و با مقیاس‌های مربوط به تعامل و خرسندی زناشویی همبستگی منفی دارد (ثنایی‌ذاکر و همکاران، ۱۳۸۷). در پژوهش یاری‌پور (۱۳۷۹)، برای ارزیابی روایی محتوایی آزمون «شاخص بی‌ثباتی ازدواج»، از نظرات چندین تن از استادان متخصص استفاده شد که جملگی بر روایی سؤالات آزمون صحه گذاشتند.

پایایی آزمون: «شاخص بی‌ثباتی ازدواج»، با ضریب آلفای ۰/۹۳ از یک همسانی درونی عالی برخوردار است. در پژوهش یاری‌پور (۱۳۷۹)، برای محاسبه ضریب پایایی این ابزار از روش دو نیمه کردن استفاده شد که برای تعیین هماهنگی درونی آزمون به‌کار می‌رود. ضریب قابلیت پایایی برای کل آزمودنی‌ها $F_{11} = 0/70$ به دست آمد. توضیح اینکه، پژوهش مذکور بر روی زوج‌هایی به عمل آمد که از طریق دادگاه قم، به مرکز مداخلات مشاوره خانواده ارجاع داده شده بودند.

ب. مقیاس خودسنجی التزام عملی به اعتقادات اسلامی: در این پژوهش، برای اندازه‌گیری متغیر التزام عملی به اعتقادات اسلامی، از «مقیاس خودسنجی التزام عملی به اعتقادات اسلامی» استفاده شد.

روایی آزمون: برای بررسی روایی ابزار اندازه‌گیری التزام عملی به اعتقادات اسلامی، از نظر متخصصان استفاده شد. تعدادی از روحانیون و اندیشمندان مسلمان و تعدادی از استادان دانشگاه «مقیاس خودسنجی التزام عملی به اعتقادات اسلامی» را ابزاری نسبتاً مناسب برای اندازه‌گیری التزام عملی افراد به اعتقادات اسلامی دانستند (نوییدی و عبداللهی، ۱۳۷۷). روایی «مقیاس خودسنجی التزام عملی به اعتقادات اسلامی»، به طریق دیگری نیز بررسی شد. تعداد ۳۵ نفر از دانش‌آموزان در مطالعه مقدماتی، به پرسش‌نامه موردنظر پاسخ دادند. همین افراد، در یک مصاحبه انفرادی شرکت کردند و توسط پژوهشگران از لحاظ میزان پایبند بودن به اعتقادات اسلامی بر روی یک مقیاس ۲۰ درجه‌ای رتبه‌بندی شدند. افزون بر این، همان دانش‌آموزان توسط مسئولان واحد آموزشی از لحاظ التزام به اعتقادات اسلامی، در روی یک مقیاس ۲۰ درجه‌ای رتبه‌بندی شدند. سپس، همبستگی بین پاسخ‌های کتبی دانش‌آموزان و امتیاز مصاحبه، محاسبه شد. ضریب همبستگی بین امتیاز که مصاحبه‌گر به میزان پایبند بودن به هر دانش‌آموز اختصاص داده بود، و نمره‌ای که دانش‌آموز از طریق پاسخ دادن به پرسش‌نامه کسب کرده بود، برابر با ۰/۸۶٪ به دست آمد (همان). همچنین ضریب همبستگی بین پاسخ کتبی دانش‌آموزان به پرسش‌نامه موردنظر و رتبه‌بندی اولیای واحد آموزشی محاسبه شد. ضریب همبستگی مربوط برابر با ۰/۵۷٪ بود. بنابراین، به نظر می‌رسد ابزار اندازه‌گیری التزام عملی به اعتقادات اسلامی، از روایی کافی برخوردار است (همان).

پایایی آزمون: برای بررسی پایایی مقیاس خودسنجی التزام عملی به اعتقادات اسلامی نیز از روش بازآزمایی استفاده شد. مدت زمان فاصله بین اجرای دو آزمون یک هفته بود. ضریب پایایی به دست آمده بر اساس روش بازآزمایی برابر با $r_{xx} = 0.81$ بود. بنابراین، درباره پایایی ابزار اطمینان کافی وجود دارد (همان).

ج. پرسش‌نامه سبک‌های اداره تعارض بین فردی (ICMSI): در این پژوهش، برای سنجش سبک‌های اداره تعارض زناشویی از پرسش‌نامه «سبک‌های اداره تعارض بین فردی (ICMSI)» استفاده شد. این پرسش‌نامه را رحیم (۱۹۸۳) برای سنجش پنج سبک اداره تعارض بین فردی ابداع کرد. محققان زیادی رویکرد پنج سبکی را به کار گرفته‌اند و از کاربرد آن حمایت کرده‌اند (گریف و بریونه، ۲۰۰۰). فرم اولیه پرسش‌نامه‌ای که برای سنجش سبک‌های مدیریت تعارض در این پژوهش به کار رفته، در اصل ساخته رحیم (۱۹۸۳) بوده است که دارای ۲۸ سؤال بوده است و سبک‌های مدیریت تعارض رحیم را مورد سنجش قرار می‌داد. اما به دلیل اینکه سبک‌های مدیریت تعارض کیلمن و توماس (۱۹۷۵)، پرکاربردترین و رایج‌ترین سبک‌های مورد استفاده شناخته شده بود، ویلموت و هاگر (۲۰۰۰) پرسش‌نامه رحیم (۱۹۸۳) را مطابق با سبک‌های کیلمن و توماس (۱۹۷۵) بازسازی کردند و با اندکی تغییر در سؤالات، به شکل کنونی تبدیل نمودند (ویلموت و هاگر، ۲۰۰۰، ص ۸۸). این پرسش‌نامه، شامل ۲۵ سؤال با طیف لیکرت است که پنج سبک اداره تعارض بین فردی (زناشویی) را می‌سنجد. سبک‌های این مقیاس به شرح زیر است: سبک اجتناب، سبک رقابت، سبک مصالحه (سازش)، سبک مدارا (همسازی)، سبک همکاری. هر سبک دارای ۵ سؤال است. مجموع نمرات پنج سبک بیانگر نمره کل سبک‌های اداره تعارض بین فردی است. هر سؤال آزمون دارای یک مقیاس پنج درجه‌ای است. نمره بالا در این آزمون، حاکی از سبک‌های ترجیحی رایج و نمره پایین، دال بر سبک ترجیحی نادر در اداره تعارض بین فردی است. دامنه نمرات کل پرسش‌نامه، بین ۲۵ تا ۱۲۵ است. در مواردی نمرات شخص در دو سبک همسان می‌باشد. در این صورت، سبک‌های تلفیقی مطرح است که براساس پاسخ آزمون‌شوندگان، می‌تواند ترکیب‌های متفاوتی به خود بگیرد. سبک‌های تلفیقی احتمالی بین زوج‌ها عبارتند از: سبک رقابت و اجتناب، سبک همکاری و اجتناب، سبک اجتناب و مدارا، سبک مصالحه و مدارا (بهاری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱). در این پرسش‌نامه، هر سبک توسط پنج گویه به ترتیبی که در زیر آمده است، سنجیده می‌شود:

- سبک اجتناب: ۱-۶-۱۱-۱۶-۲۱
 - سبک رقابت: ۲-۷-۱۲-۱۷-۲۲
 - سبک مصالحه (سازش): ۳-۸-۱۳-۱۸-۲۳
 - سبک مدارا (همسازی): ۴-۹-۱۴-۱۹-۲۴
 - سبک همکاری: ۵-۱۰-۱۵-۲۰-۲۵
- پایایی و روایی آزمون: این پرسش‌نامه، ابتدا روی ۵۷ زوج اجرا شد که مدت ازدواج آنها از ۲۰ سال تا بالای ۳۰ سال بود. میانگین سبک‌های اداره تعارض بین فردی (زناشویی)، برای افراد مؤنث برابر با $83/88$ و برای افراد مذکر $83/30$ بود. پرسش‌نامه سبک‌های اداره تعارض بین فردی، با ضریب آلفای $0/71$ از همسانی خوبی برخوردار است (بهاری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲). این ابزار، از نظر همسانی درونی و اعتبار بازآزمایی با ابزارهای دیگر مقایسه شده است. به نظر می‌رسد، روش اختیار-اجبار در اعتبار سازه آزمون نقش دارد. پایایی حاصل از بازآزمون به میزان متوسطی (تقریباً) بالا و در سایر سبک‌ها همسان هستند. متوسط همستگی برای ICMSI، $0/64$ است (گریف و بریونه، ۲۰۰۰). برای تعیین روایی محتوایی، سؤالات به چند تن از استادان نشان داده شد، بعد از بررسی روایی محتوایی آن تأیید شد. به منظور تعیین پایایی، این پرسش‌نامه در یک مطالعه مقدماتی روی یک گروه ۶۰ نفری از زنان و مردان عادی اجرا و پایایی این ابزار با استفاده از محاسبه آلفای کرونباخ، به ترتیب برای سبک اجتناب برابر با $0/73$ ، برای سبک رقابت $0/77$ ، برای سبک مصالحه $0/64$ ، سبک مدارا $0/68$ ، برای سبک همکاری $0/72$ و برای کل مقیاس‌های سبک‌های اداره تعارض برابر با $0/87$ به دست آمد (همان).

یافته‌های پژوهش

پس از بررسی داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS و آزمون‌های آماری به تحلیل اطلاعات پرداخته شد. یافته‌های به دست آمده در جداول زیر به طور خلاصه آورده می‌شود:

جدول ۱. همبستگی پرسون بین احتمال طلاق و التزام عملی به اعتقادات اسلامی و سبک‌های اداره تعارض زناشویی

سبک‌های اداره تعارض زناشویی (نمره کلی)	التزام عملی به اعتقادات اسلامی	
$-0/319^{**}$	$-0/306^{**}$	احتمال طلاق

$p < 0/01^{**}$

همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌گردد، بین احتمال طلاق و التزام عملی به اعتقادات اسلامی، در سطح معناداری $0/01$ ، رابطه منفی برقرار است. همچنین بین احتمال طلاق و سبک‌های اداره تعارض زناشویی رابطه منفی وجود دارد ($p < 0/01$).

جدول ۲. همبستگی پیرسون بین احتمال طلاق و ریزمقیاس‌های متغیر سبک‌های اداره تعارض زناشویی

سبک اجتناب	سبک رقابت	سبک مصالحه	سبک مدارا	سبک همکاری
۰/۱۴۷*	۰/۰۷۰	-۰/۳۱۶**	-۰/۲۵۶**	-۰/۴۳۰**

** p < ۰/۰۱ * p < ۰/۰۵

با توجه به نتایج موجود در جدول ۲، از میان خرده‌مقیاس‌های سبک‌های اداره تعارض زناشویی، بین احتمال طلاق و سبک‌های اجتناب، مصالحه، مدارا و همکاری، رابطه منفی وجود دارد. همچنین بین احتمال طلاق و سبک رقابت رابطه معناداری وجود ندارد. علاوه بر تحلیل همبستگی، برای تعیین دقیق‌تر رابطه و همچنین تشخیص سهم متغیر پیش‌بین و خرده‌مقیاس‌های آن در تبیین متغیر ملاک از تحلیل رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. در این تحلیل، التزام عملی به اعتقادات اسلامی و سبک‌های اداره تعارض زناشویی به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین و مؤلفه احتمال طلاق، به‌عنوان متغیر ملاک، وارد معادله رگرسیون شدند. نتایج این تحلیل در جداول بعد گزارش شده است.

جدول ۳. ضریب همبستگی چندگانه (ضریب رگرسیون) برای پیش‌بینی احتمال طلاق از روی التزام عملی به اعتقادات اسلامی

و سبک‌های اداره تعارض زناشویی و خرده‌مقیاس‌های آن

مدل	R	R ²	R ² تعدیل شده	خطای معیار برآورد
۱	۰/۴۸۲	۰/۲۳۲	۰/۲۱۲	۱۰/۹۵۴

در جدول ۳ مقادیر R، R² و R² تعدیل شده مشاهده می‌گردد. در این جدول، مقدار R² تعدیل شده بسیار مهم بوده و میزان برانزادگی مدل را نشان می‌دهد. مقدار این ضریب، بین صفر تا یک می‌باشد؛ هر چه به یک نزدیک‌تر شود، دقت بیشتر مدل را نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، این مقدار در تحلیل فوق برای کل نمونه برابر با ۰/۲۱۲ می‌باشد که بیانگر ۲۱ درصد تغییرات احتمال طلاق به متغیرهای پیش‌بین وابسته است.

جدول ۴. تحلیل واریانس نمرات احتمال طلاق بر التزام عملی به اعتقادات اسلامی و سبک‌های اداره تعارض زناشویی

شاخص آماری	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری (P)
رگرسیون	۹۷۹۲/۴۲۱	۷	۱۳۹۸/۹۱۷	۱۱/۶۵۸	۰/۰۰۰
باقیمانده	۳۳۳۹۹/۹۵۳	۲۷۰	۱۲۰/۰۰۰		
مجموع	۴۲۱۹۲/۳۷۴	۲۷۷			

در جدول ۴ مقدار ANOVA گزارش شده که آن مقدار اعتبار آماری مدل را ارزیابی می‌کند. با توجه به اینکه سطح معناداری در این جدول، کمتر از ۰/۰۰۱ می‌باشد، می‌توان تأثیر متغیرهای پیش‌بین در متغیر ملاک را از لحاظ آماری پذیرفت. حال آن‌جاکه مقدار ضریب رگرسیون معنادار می‌باشد، می‌توان به وسیله جدول ضرایب رگرسیون استاندارد شده و استاندارد نشده میزان اهمیت و معناداری هریک از مؤلفه‌های متغیر پیش‌بین را در تعیین متغیر ملاک به تفکیک مشخص نمود.

جدول ۵. ضرایب رگرسیون استاندارد شده و استاندارد نشده

سطح معناداری	T	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	
		B	خطای استاندارد	Beta	
		۴۷/۹۱۱	۵/۵۷۹		(Constant)
		-۰/۰۷۶	۰/۰۲۳	-۰/۱۹۷	التزام عملی به اعتقادات
		-۰/۲۵۹	۰/۰۵۸	-۰/۲۵۱	سبک‌های اداره تعارض
		۰/۶۸۹	۰/۴۵۳	۰/۱۸۷	سبک اجتناب
		۰/۷۵۲	۰/۴۳۷	۰/۲۲۸	سبک رقابت
		۰/۰۶۳	۰/۴۸۷	۰/۰۱۶	سبک مصالحه
		۰/۳۶۹	۰/۴۴۵	۰/۱۱۳	سبک مدارا
		-۰/۶۰۴	۰/۴۴۲	-۰/۱۸۹	سبک همکاری

بر اساس جدول ۵ و با توجه به سطوح معناداری، التزام عملی به اعتقادات اسلامی و سبک‌های اداره تعارض زناشویی (نمره کلی)، می‌توانند میزان احتمال طلاق را پیش‌بینی کنند. با توجه به ضریب بتا می‌توان گفت: تغییری به اندازه یک انحراف معیار التزام عملی به اعتقادات اسلامی و سبک‌های اداره تعارض زناشویی (نمره کلی)، به ترتیب، موجب ۰/۱۹۷- و ۰/۲۵۱- انحراف معیار تغییر در نمره احتمال طلاق می‌شود. با توجه به جدول بالا و بر اساس متغیرهای پیش‌بین معنادار معادله رگرسیون به صورت زیر می‌باشد.

$$(۰/۲۵۹ \times \text{سبک‌های اداره تعارض زناشویی}) + (۰/۰۷۶ \times \text{التزام عملی به اعتقادات اسلامی}) +$$

$$۴۷/۹۱۱ = \text{احتمال طلاق}$$

در کل نمونه، به‌عنوان مثال عدد ۴۷/۹۱۱ مقدار عدد ثابت (Constant) و ۰/۰۷۶- ضریب نوشته شده برای التزام عملی به اعتقادات اسلامی و ۰/۲۵۹- ضریب نوشته شده برای سبک‌های اداره تعارض زناشویی، در ستون B می‌باشد. علامت منفی قبل این ضرایب، نشان‌دهنده رابطه منفی و معکوس این متغیر با احتمال طلاق می‌باشد؛ یعنی با افزایش نمره التزام عملی به اعتقادات اسلامی و سبک‌های اداره تعارض زناشویی میزان احتمال طلاق کمتر می‌شود (و بعکس).

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این مطالعه حاکی از این است که التزام عملی به اعتقادات اسلامی و می‌تواند پیش‌بین خوبی برای احتمال طلاق باشد. بنابراین، فرضیه اول یعنی «التزام عملی به اعتقادات اسلامی پیش‌بینی‌کننده طلاق است»، تأیید شد.

در تبیین این فرضیه می‌توان گفت: اسلام با آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی، مدلی را برای روابط همسران تبیین می‌کند که با آگاهی و رعایت این آموزه‌ها از سوی همسران، ارتباط سازنده متقابل بین آنها بیشتر برقرار می‌شود و متقابلاً طلاق و جدایی را کاهش می‌دهد. اساس اسلام، توحید و یگانگی خداوند متعال است (طباطبائی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۴۴). اعتقاد به یگانگی خدا و قدرت بی‌نهایت و اراده مؤثر او، که فوق همه اراده‌هاست، به یکپارچگی و انسجام شخصیت زوجین کمک می‌کند. وقتی همسری معتقد باشد که تمام رویدادها و حوادث از سوی خداست (حدید: ۲۲ و ۲۳؛ نساء: ۷۸)، رزق به دست اوست (آل عمران: ۳۸؛ نور: ۳۷)، مصلحت و خیر امور توسط او رقم می‌خورد (بقره: ۲۱۶)، در برابر بسیاری از حوادث زندگی، که مانع از برقراری ارتباط متقابل زوجین شده و موجب تعارض و طلاق می‌شود، مقاومت می‌کند و با توکل بر خداوند، صبوری، مدارا، بخشش، تقوا و ورزیدن، قناعت‌ورزی، رعایت حقوق متقابل و تدبیر صحیح برای حل مشکلات، اقدام می‌کند. اعتقادات مذهبی و باورهای دین اسلام، به زندگی و جزئیات آن معنا و مفهوم می‌بخشد، از این‌رو، زندگی و عناصر مربوط به آن رنگ تقدس و دینی به خود می‌گیرد. برای نمونه، ازدواج در فرهنگ دینی فقط ارضای تمایلات جنسی و غریزی نیست، بلکه عبادتی است که در پرتوی آن انسان به تعالی و قرب الهی نائل می‌شود. آنچه در قرآن و روایات از این عبادت نقل شده، حکایت از این دارد که ازدواج یکی از آیات الهی است (روم: ۲۱)، که خداوند سکونت انسان را در آن قرار داده و خود، مودت را بین زوجین برقرار کرده، تا جایی این عبادت را متعالی می‌شمارد که حتی ارزش و فضیلت نماز که ستون دین معرفی شده، به وسیله ازدواج افزایش می‌یابد (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱). مذهب راهنمایی‌هایی کلی در اختیار بشر قرار می‌دهد که اگر انسان‌ها بدان‌ها عمل نمایند، منجر به استحکام پیوند زناشویی می‌گردد. این راهنمایی‌ها، شامل قوانینی در مورد روابط جنسی، نقش‌های جنسیتی، از خودگذشتگی و حل تعارضات در روابط زناشویی می‌باشد. یکی از دلایلی که نشان می‌دهد مذهب می‌تواند دیدگاه فکری زوجین را تحت تأثیر قرار دهد، این است که، احتمال اینکه افراد مذهبی‌تر ازدواج خود را دارای کیفیتی معنوی ببینند، بیشتر می‌باشد (ماهونی و همکاران، ۲۰۰۳).

از سوی دیگر، التزام عملی به وظایف دینی و اسلامی از سوی زوجین پایبند به مذهب، می‌تواند در پایبندی آنها به زندگی و دوری از طلاق، تأثیر مهمی داشته باشد؛ بدین صورت که زوجین مؤمن خود را موظف به انجام دستورات دینی و اخلاقی دانسته و معتقدند که در صورت انجام دادن تکالیفشان به خدای خویش نزدیک‌تر شده‌اند. رحمت او را به سمت خود جذب می‌کنند. اما در صورت انجام ندادن

و سرکشی از وظایفشان از خدای خویش دور شده، زمینه غضب او را فراهم می‌کنند. برای نمونه، خانمی که می‌داند رضای الهی در پرتوی اطاعت شوهر است، از همسرش اطاعت می‌کند. یا شوهری که می‌داند رضای الهی در پرتوی مدارا نمودن با همسرش، معاشرت نیکو با او و رعایت حقوق او محقق خواهد شد. سعی می‌کند که روابط خود را به این سمت جهت دهد. به نظر می‌رسد، تعبیر اسلام از تعامل بین همسران، لباس بودن زوجین برای همدیگر است (بقره: ۱۸۷). باور به اعتقادات دینی و رعایت آموزه‌های اسلام، به زن و شوهر کمک می‌کند که در روابط زناشویی خود چنین تعاملی را داشته باشند (جان‌بزرگی، ۱۳۷۸، ص ۷۱).

بنابراین، می‌توان احتمال طلاق را از طریق پایبندی مذهبی و التزام عملی به اعتقادات اسلامی پیش‌بینی کرد. در صورتی که زوجین پایبند به مذهب و اعتقادات اسلامی باشند، میزان مستعد بودنشان برای طلاق کمتر است. در مقابل، هرچه پایبندی‌شان به اعتقادات اسلامی کمتر باشد، بی‌ثباتی ازدواجشان بیشتر خواهد بود.

پژوهش حاضر با یافته‌های تحقیق کال و هیتون (۱۹۹۷)، که نشان داده‌اند مذهب و معنویت بر پایداری رابطه زناشویی مؤثر است و می‌تواند روابط زناشویی را تقویت نموده، استحکام بخشد و توضیح و تبیین نماید، هم‌سو است؛ زیرا این نتایج بیان می‌کند، در صورتی که زوجین پایبند به مذهب باشند، رابطه زناشویی آنها پایدار خواهد شد. در نتیجه، روابط آنها استحکام می‌یابد.

یافته‌های این پژوهش، با یافته‌های مارگارت و همکاران (۱۹۹۰)، سولیوان (۲۰۰۱)، هانلر و گنچوز (۲۰۰۵) و اورتینگال و ونستیوگن (۲۰۰۶)، همسویی دارد. کلیه این پژوهش‌ها نیز به وجود رابطه مثبت بین دین‌داری و رضایت زناشویی صحه داشته و دینداری را به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر احساس رضایت از زندگی زناشویی در نظر گرفته‌اند.

در تحقیق الیسون (۱۹۸۳)، مشاهده شد که افراد دارای گرایش مذهبی بالا دارای خشنودی بیشتری از زندگی هستند و شادمانی و نشاط بیشتری دارند و در برخورد با رویدادهای رنج‌آور زندگی مانند مرگ، طلاق و...، پیامدهای روانی-اجتماعی منفی کمتری را نشان می‌دهند. یافته پژوهش الیسون با یافته‌های این پژوهش همسویی دارد.

در تحقیقی که برگین (۱۹۸۳) انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که دانشجویان مذهبی اغلب در دامنه بهنجار مقیاس‌های اضطراب و افسردگی، مفهوم خود، باورهای غیرعقلانی و سایر اندازه‌های عینی ارزشیابی شخصیت و سلامت روانی قرار می‌گیرند. این یافته‌ها و تحقیقات دیگری که از دهه ۸۰ به بعد

انجام شد، نشان می‌دهند که اعتقادات مذهبی عملاً در خدمت سلامت روانی هستند. شواهد پژوهشی به صورت روزافزون از این موضوع حمایت می‌کنند.

همچنین در مطالعه میتون (۱۹۸۹)، رابطه میان ارتباط با خدا و کاهش اثرات موقعیت‌های ضربه‌آمیز اساسی مثل مرگ فرزند و تأثیر مثبت بر افسردگی، میزان سازگاری و حرمت خود گزارش شده است. این یافته‌ها، با پژوهش /حمادی و همکاران (۱۳۸۵) هم‌گرایی دارد؛ زیرا آنها در مطالعه خود به این نتیجه رسیده‌اند که میزان سازگاری زناشویی در بین زوجینی که تقیدات مذهبی زیادی دارند، به طور معناداری بیشتر از کسانی است که تقیدات مذهبی کمتری دارند.

مطالعه یوسفی و بشلییه (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که از روی خوش‌بینی و بدبینی و باورهای مذهبی افراد می‌توان احتمال طلاق را پیش‌بینی کرد. نتایج این مطالعه، مبنی بر این است که در بین زوج‌هایی که دارای باورهای مذهبی ضعیفی هستند، طرد از همسر، خیانت و به طبع آن طلاق بیشتر دیده می‌شود. این نتایج، با یافته‌های پژوهش حاضر همخوانی دارد. همچنین یافته‌های این پژوهش، با یافته‌های پژوهش ثناگویی و همکاران (۱۳۹۰)، در یک راستا قرار دارد. نتایج آن پژوهش بیانگر است که پابندی زوجین به مذهب موجب برگزیدن بهترین الگوهای ارتباطی متقابل و موجب پیشگیری از بحران طلاق خواهد شد. بنابر نتایج این پژوهش و سایر پژوهش‌های ذکرشده، می‌توان نتیجه گرفت که التزام عملی به اعتقادات اسلامی می‌تواند پیش‌بین خوبی برای احتمال طلاق باشد و می‌توان از روی میزان پابندی به اعتقادات اسلامی، میزان مستعد بودن برای طلاق را تخمین و پیش‌بینی کرد.

نتیجه دیگر این مطالعه، حاکی از این است که سبک‌های اداره تعارض زناشویی، می‌تواند پیش‌بین خوبی برای احتمال طلاق باشد. بنابراین، فرضیه دوم یعنی «سبک‌های اداره تعارض زناشویی پیش‌بینی‌کننده طلاق است»، تأیید شد.

لازم به یادآوری است این نتیجه، مربوط به نمره کلی سبک‌های اداره تعارض زناشویی است و خرده‌مقیاس‌های این شاخص، که شامل پنج سبک مختلف اداره تعارض است، نمی‌تواند پیش‌بین خوبی برای احتمال طلاق باشد. با توجه به آنچه که در این پژوهش به دست آمد، از میان خرده‌مقیاس‌های سبک‌های اداره تعارض زناشویی، سبک‌های اجتناب، مصالحه، مدارا و همکاری، با احتمال طلاق رابطه منفی دارند. همچنین سبک رقابت رابطه معناداری با احتمال طلاق ندارد. این بدان معناست که در فرهنگ ما، هنگام به وجود آمدن تعارضات زناشویی، هرچه زوجین از سبک‌های اجتناب، مصالحه، مدارا و همکاری استفاده کنند، از رفتن به سمت طلاق و جدایی جلوگیری کرده‌اند. در این پژوهش، درباره مزایا و معایب هر سبک توضیحاتی ارائه شد که می‌توان با آگاهی بیشتر از هر

سبک، از هریک از آنها در موقعیت مناسب خود استفاده کرد. در نتیجه، هم تعارض مدیریت می‌شود و هم ازدواج ثبات پیدا کرده، احتمال طلاق کاهش می‌یابد.

در تبیین نتیجه پژوهش، می‌توان به این نظریه استناد کرد که معمولاً در سال‌های اولیه ازدواج، تعارض از آنجا شروع می‌شود که هر کدام از زوجین، سعی دارند قواعد، اصول و الگوهای مرزهای خانوادگی خود را به خانواده جدید منتقل نمایند. درحالی‌که آنها باید این مهارت و توان را داشته باشند که قواعد و انتظارات و الگوهای رفتاری خود را به نحوی تغییر دهند که مستقل از خانواده پایه و متناسب با نیازها، انتظارات و قواعد همسر خود باشد (قادری و همکاران، ۱۳۸۸). بنابراین، آگاهی از دانش و مهارت‌های مدیریت تعارض، به منظور استفاده از آن امری ضروری به نظر می‌رسد. چنان‌که حتی برخی معتقدند: دانش اینکه چگونه تعارضات خود را مدیریت کنید، به اندازه اینکه بدانید چگونه بخوانید، بنویسید و صحبت کنید، مهم است (شاهرکنی، ۱۳۸۰).

تعارض هنگامی سازنده است که منجر به تبیین مسایل و مشکلات شود. منجر به حل مسئله شود. افراد را در حل اموری که برای آنها اهمیت دارد درگیر کند، موجب ارتباطات شود. به افراد در توسعه و ادراک و مهارت‌هایشان کمک کند و موجب ایجاد مشارکت در میان افراد، از طریق یادگیری بیشتر درباره یکدیگر، شود (افخمی و همکاران، ۱۳۸۶).

شاپ و همکارانش (۱۹۸۸) پی بردند که تمام سبک‌های اداره تعارض با رضایت زناشویی همبستگی منفی دارند. غیر از حل مسئله (سبک همکاری)، که به نظر می‌رسد سبک ویژه ازدواج‌های رضایت‌آمیز باشد. یافته پژوهش شارپ، از جهتی با یافته‌های پژوهش حاضر همسو و از جهتی در تضاد است. والنیر و کارنر سبک اجتناب از سبک‌های اداره تعارض را مضر می‌دانند؛ زیرا مذاکره‌ای در آن انجام نمی‌شود و هیچ یادگیری در آن وجود ندارد، اما این عقیده، با یافته‌های این پژوهش مغایر است (کوان، ۲۰۰۴).

گریف و بریونه (۲۰۰۰)، در مطالعه‌ای درباره سبک‌های اداره تعارض و رضایت زناشویی نتیجه گرفتند که رایج‌ترین سبک مورد استفاده اداره تعارض در مردان، اجتناب است و سبک همکاری، سبکی است که مردان کمتر از آن استفاده می‌کنند. همچنین در زنان، سبک همسازی بیشترین و سبک رقابت کمترین استفاده را دارد. یافته پژوهش زیر با نتایج مطالعه حاضر کاملاً همسو است. به عقیده وانگ (۲۰۰۶)، اجتناب می‌تواند یک استراتژی با انگیزه دلخواه برای حفظ روابط در بعضی زمینه‌های بین فردی باشد. نتایج برخی پژوهش‌ها حاکی از این است که تحت شرایط خاص، استفاده استراتژیک از اجتناب به حفظ هماهنگی رابطه و صمیمیت و نزدیکی رابطه کمک می‌کند (کاملین و گولیش، ۲۰۰۲؛ دایلی و پالوماس، ۲۰۰۴؛ وانگ، ۲۰۰۶، ص ۹).

یافته‌های پژوهش حسینی‌نسب و همکاران (۱۳۸۸)، از این قرار است: سبک همکاری و مصالحه با سازگاری زناشویی همبستگی مثبت و معناداری دارد. بین سبک اجتنابی و سلطه‌گرانه، با سازگاری زناشویی رابطه معناداری دیده نشد. نتایج این پژوهش، با بعضی از نتایج این پژوهش در تضاد و با برخی دیگر همسو است.

در پژوهش **رابطه سبک‌های دلبستگی و راهبردهای حل تعارض بر رضایت مندی زناشویی زنان**، که توسط دیباجی فروشانی و همکاران، بر روی ۲۵۰ زن متأهل ساکن تهران (۱۳۸۸) انجام شد، نشان داد که سبک دلبستگی ایمن و سبک دلبستگی اشتغالی، پیش‌بینی‌کننده رضایت مندی زناشویی است. سبک دلبستگی ایمن با رضایت مندی زناشویی، رابطه مثبت و سبک اشتغالی با رضایت مندی زناشویی، رابطه منفی دارد. همچنین راهبردهای حل تعارض غفلت زن، کلامی شوهر، سوء رفتار شوهر و خاتمه دادن، به ترتیب پیش‌بینی‌کننده رضایت مندی زناشویی بود. به طوری که راهبردهای حل تعارض کلامی شوهر با رضایت مندی زناشویی رابطه مثبت، اما راهبردهای غفلت، سوء رفتار شوهر و خاتمه دادن با رضایت مندی زناشویی رابطه منفی دارد.

پژوهش **رزاقی الوندی**، با موضوع **نقش ذهن آگاهی، باورهای غیرمنطقی و سبک‌های حل تعارض بین فردی در رضایت زناشویی زوجین**، بر روی کارکنان واحدهای اداری دانشگاه تبریز انجام شده است. این پژوهش، نشان داد که بین ذهن آگاهی، باورهای غیرمنطقی و سبک‌های حل تعارض با رضایت زناشویی رابطه معنی داری وجود دارد. در متغیر باورهای غیرمنطقی، زیرمؤلفه‌های درماندگی نسبت به تغییر، نگرانی توأم با اضطراب، اجتناب از مشکل و وابستگی، و در متغیر سبک‌های حل تعارض، شیوه‌های همدلانه، مهربانانه و سلطه‌طلبانه بیشترین ارتباط را با رضایت زناشویی داشتند.

در مطالعه **اثربخشی زوج درمانی هیجان‌مدار بر حل تعارض‌های زناشویی و کاهش میل به طلاق در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهرستان بندرعباس**، توسط فاطمه سلیمانی احمدی (۱۳۹۱) انجام شده است، نتایج زیر حاصل آمد: میانگین نمرات تعارض زناشویی و بی‌ثباتی ازدواج در پس‌آزمون گروه آزمایش به طور معناداری از میانگین نمرات پس‌آزمون گروه کنترل‌تر است و بین دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد. بنابراین، فرضیه پژوهش مبنی بر اثربخشی زوج درمانی هیجان‌مدار، بر حل تعارض‌های زناشویی و کاهش میل به طلاق در زوجین مورد تأیید قرار گرفت.

بنابر نتایج این پژوهش و سایر پژوهش‌های ذکرشده، می‌توان گفت: سبک‌های اداره تعارض زناشویی می‌تواند پیش‌بین خوبی برای احتمال طلاق باشد.

منابع

- آرین، خدیجه، ۱۳۸۷، **بررسی رابطه بین دین‌داری و روان‌درستی ایرانیان مقیم کانادا**، پایان‌نامه دکتری، روان‌شناسی عمومی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- احمدی، خدابخش و همکاران، ۱۳۸۵، «بررسی رابطه بین تعقیدات مذهبی و سازگاری زناشویی»، **خانواده‌پژوهی**، سال دوم، ش ۵، ص ۵۵-۶۷.
- افخمی، ایمانه و همکاران، ۱۳۸۶، «بررسی رابطه بین میزان بخشودگی و تعارض زناشویی زوجین در استان یزد»، **خانواده‌پژوهی**، سال سوم، ش ۹، ص ۴۳۱-۴۴۲.
- الیس، آلبرت، ۱۳۷۵، **زوج‌درمانی**، ترجمه جواد صالحی، تهران، میثاق.
- بهاری، فرشاد، ۱۳۸۸، **مقایسه تأثیر مداخله‌های امیدمحور، بخشش‌محور و ترکیبی از این دو بر تعارض زناشویی و تحریف‌های شناختی بین فردی زوج‌های متقاضی طلاق شهر اصفهان**، پایان‌نامه دکتری مشاوره، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- بهرامی‌احسان، هادی، ۱۳۸۱، «رابطه بین جهت‌گیری مذهبی، اضطراب و حرمت خود»، **روان‌شناسی**، سال ششم، ش ۴، ص ۳۳۶-۳۴۷.
- ثناگوی، محمد و همکاران، ۱۳۹۰، «رابطه پابندی مذهبی با الگوهای ارتباطی زوجین»، **روان‌شناسی و دین**، سال چهارم، ش ۴، ص ۱۰۳-۱۲۰.
- ثنایی‌ذکر، باقر و همکاران، ۱۳۸۷، **مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج**، تهران، بعثت.
- حسینی‌نسب، سیدداوود و همکاران، ۱۳۸۸، «رابطه ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های حل تعارض بین فردی با سازگاری زناشویی دانشجویان متأهل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز»، **تحقیقات مدیریت آموزشی**، ش ۲، ص ۵۷-۷۸.
- جان‌بزرگی، مسعود، ۱۳۷۸، **بررسی اثربخشی روان‌درمانگری کوتاه‌مدت «آموزش خودمهارگری» با و بدون جهت‌گیری مذهبی (اسلامی) بر مهار اضطراب و تنیدگی**، پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- جباری، کیومرث، ۱۳۸۵، **بررسی رابطه باورهای غیرمنطقی با رضایت مندی زناشویی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی بالینی، رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی.
- خدایاری‌فرد، محمد و همکاران، ۱۳۸۵، **آماده‌سازی و هنجاریابی مقیاس سنجش دین‌داری در جامعه دانشجویی کشور**، طرح پژوهشی با همکاری انستیتو روان‌پزشکی تهران و مرکز تحقیقات بهداشت روان، تهران، دانشگاه تهران.
- دیباجی فروشانی، فاطمه‌سادات و همکاران، ۱۳۸۸، «رابطه سبک‌های دلبستگی و راهبردهای حل تعارض بر رضایت مندی زناشویی زنان»، **اندیشه و رفتار**، دوره سوم، ش ۱۱، ص ۸۷-۱۰۱.
- رزاقی الوندی، ابراهیم، ۱۳۹۰، **نقش ذهن آگاهی، باورهای غیرمنطقی و سبک‌های حل تعارض بین فردی در رضایت زناشویی زوجین**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی عمومی، تبریز، دانشگاه تبریز.
- سلیمانی احمدی، فاطمه، ۱۳۹۱، **اثربخشی زوج درمانی هیجان‌مدار بر حل تعارض‌های زناشویی و کاهش میل به طلاق در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهرستان بندرعباس**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، هرمزگان، دانشگاه هرمزگان.
- شاهرکنی، سیدحبيب‌الله، ۱۳۸۰، «راه‌کارهای رویارویی با تعارض»، **توسعه مدیریت**، ش ۳۴، ص ۲۲-۲۶.
- صادقی‌فر، مریم، ۱۳۷۵، **بررسی و مقایسه باورهای غیرمنطقی در زنان مراجعه‌کننده به دادگاه‌های عمومی خانواده با زنان عادی شهر بندرعباس**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

- Margaret, G, & et al, ۱۹۹۰, Religiosity and marital satisfaction: A research note, *Review of Religiosity Research*, v. ۳۲ (۱), p. ۷۸-۸۶.
- Markman, H. J, & Hahlweg, K, ۱۹۹۳, The Prediction and prevention of marital distress: An international Perspective, *Clinical Psychology Review*, v. ۱۳, p. ۲۹-۴۳.
- Orathinkal, J, & Vansteewegen, A, ۲۰۰۶, Religiosity and Marital satisfaction, *Contemporary Family Therapy*, v. ۲۸, p. ۴۹۷-۵۰۴.
- Paterson, G, & et al, ۱۹۸۵, Interpersonal skills training for couples in early stage of conflict, *Journal of Marriage and the Family*, v. ۳۹, p. ۲۶۵-۳۰۳.
- Rahim, M. A, ۱۹۸۳, A measure of styles of handling conflict, *Academy of Management journal*, v. ۲۶, p. ۳۶۸-۳۷۶.
- Rew, L, & Wong, J, ۲۰۰۶, "A systematic review of associations among religiosity/spirituality and adolescent health attitudes and behaviors", *Journal of Adolescent Health*, v. ۳۸, p. ۴۲۳-۴۴۲.
- Schaap, C, & et al, ۱۹۸۸, Marital conflict resolution. In P. Noller M.A. Fitzpatrick (Eds), perspectives on Marital Interaction, Clevedon: Multilingual Matters.
- Sullivan, T, ۲۰۰۱, Understanding the relationship between religiosity and marriage: an investigation of the immediate and longitudinal effects of religiosity on newlywed couples, *Journal of Family Psychology*, v. ۱۵, p. ۶۱۰-۶۲۸.
- Wang, Q, ۲۰۰۶, Linking Goals to Avoidance in Interpersonal Conflict Situation: A Cognitive Approach. Doctoral Dissertation for philosophy, Submitted to the faculty of the Graduate School of University of Maryland.
- Wilmot, W.W, & Hocker. L. J, ۲۰۰۰, Interpersonal Conflict. Mc Graw Hill humanities/ Social Sciences Lang ages.
- Worthington EL, Jr, ۲۰۰۵, Hope-Focused Marriage Counseling Recommendations for Researchers, Clinicians and Church workers, *Journal of Psychology and Theology*, v. ۳۱ (۳), p. ۲۳۱-۲۳۹.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۲، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی. ظهورالدین، علیرضا و فاطمه خدایی فر، ۱۳۸۲، «بررسی نیم رخ‌های شخصیتی مراجعین طلاق به دادگاه خانواده تهران»، *فیض*، ش ۲۵، ص ۷-۱.
- قادر، زهرا و همکاران، ۱۳۸۸، «اثربخشی خانواده درمانی ستیر بر تغییر سبک‌های مقابله با تعارض زناشویی». *اندیشه و رفتار*، دوره سوم، ش ۱۱، ص ۶۷-۷۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۹، *اصول کافی*، ترجمه حاج سیدجواد مصطفوی، تهران، کتاب‌فروشی علمیه اسلامیة.
- گلدنبرگ، ایرنه و هربرت گلدنبرگ، ۱۳۸۵، *خانواده درمانی*، ترجمه حمیدرضا حسین شاهی برواتی و همکاران، تهران، روان.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، *بحارالانوار*، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران، الاسلامیه.
- نویدی، احد و حسین عبداللهی، ۱۳۷۷، «بررسی رابطه بین افسردگی و التزام عملی به اعتقادات اسلامی در میان دانش‌آموزان دوره متوسطه»، *تعلیم و تربیت*، ش ۶۶، ص ۹-۳۰.
- یاری‌پور، علی، ۱۳۷۹، *بررسی تأثیر طرح مداخلات مشاوره خانواده بر میزان ثبت طلاق در محاکم دادگستری شهر قم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی بالینی، رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی.
- یوسفی، ناصر و کیومرث بشلیده، ۱۳۹۰، «خوش‌بینی و بدبینی و باورهای مذهبی به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های طلاق»، *مشاوره کاربردی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره اول*، سال اول، ش ۲، ص ۷۳-۹۶.
- Bergin, A. E, ۱۹۸۳, Religiosity and mental health: A critical reevaluation and meta-analysis, *Professional Psychology: Research and Practice*, v. ۱۴, p. ۱۷۰-۱۸۴.
- Bradbury, Thomas. N, ۱۹۹۵, Assessing the four fundamental domains of marriage, *Family Relations*, v. ۴۴, p. ۴۵۹-۴۶۸.
- Call, V. R. A, & Heaton, T. B, ۱۹۹۷, Religious influence on marital stability, *Journal for the Scientific Study of Religion*, v. ۳۶, p. ۳۸۲-۳۹۲.
- Coan, S, ۲۰۰۴, The impact of residential experience on the Division of Household labor, conflict patterns, differentiation, and marital satisfaction. Unpublished Doctoral Dissertation.
- Christensen, A, & Heavey, C. L, ۱۹۹۹, Interventions for couples, *Annual Review of Psychology*, v. ۵۰, p. ۹۰-۱۶۵.
- Ellison, ۱۹۸۳, Spiritual maturity Index, The measures of religiosity, chapter ۴, p. ۲۰۱-۲۰۵.
- Haghighi, M. A, 2002, *Organizational Behavior Management*, Tehran: Termeh Publications.
- Gorsuch, R.L, ۱۹۸۸, Psychology of religion, *Annual review psychology*, v. ۳۹, p. ۲۰۱-۲۲۱.
- Greeff, P. A, & De Bruyne, T, ۲۰۰۰, Conflict Management Style and Marital Satisfaction, *Journal of Sex and Marital ataherapy*, v. ۲۶, p. ۳۲۱-۳۳۴.
- Hanler, O. S, & Genc,oz, T. I, ۲۰۰۵, The effect of religiousness on marital satisfaction:testing the mediator role of marital problem solving between religiousness and marital satisfaction, *Contemporary Family Therapy*, v. ۲۷(۱), p. ۱۲۳-۱۳۶.
- Levinger, G, & Huston, T. L, ۱۹۹۰, *The social psychology of marriage*, In F. D.
- Mahoney, A, & et al, ۲۰۰۳, Religion and the sanctification of family relationships, *Review of Religious Research*, v. ۴۴, p. ۲۲۰-۲۳۶.
- Maton, K. I, ۱۹۸۹, The stress-buffering role of spirtual support: Cross-sectional and prospective investigations, *Journal for the Scientific Study of Religion*, v. ۲۸, p. ۳۱۰-۳۲۳.